

نقش یاسا در تحکیم نظم اجتماعی مغولان

پروین رستمی¹، شهاب شهیدانی²

تاریخ دریافت: 1397/03/21
تاریخ پذیرش: 1397/05/02

از صفحه 115 تا 134

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان 1397

چکیده

یاسا قوانین و مقررات اجتماعی مغولان بود که بر اساس احکام، فرامین، پاره‌های آداب و رسوم، عرفیات و خرافات استوار بود که لازم‌الاجرا و عدم به‌کارگیری آن مجازات سنگینی در پی داشت. این قوانین در ابتدا توسط چنگیز گردآوری شد و از آن جایی که چنگیز خود رهبری آسمانی برای مغولان محسوب می‌شد، یاسا و سخنان او نیز به‌مثابه احکام آسمانی در نظر گرفته شد که احترام و مراعاتش الزامی بود و مبنای نظم اجتماعی و حکومتی مغولان گردید. یاسا با هجوم مغولان وارد ایران شد و تا هنگامی که ایلخانان به دین اسلام روی آوردند و قوانین اسلام و شریعت دوباره رونق و رواج یافت، به‌وسیله ایلخانان لازم‌الاجرا تلقی می‌شد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و ضمن بررسی مفهوم یاسا، جنبه‌های گوناگون کارکرد آن نیز بررسی شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد قوانین یاسا که بر اساس احکام و فرامین خان‌های مغول و عرف و آداب و رسوم مغولان پدید آمده و مقرراتی برای زندگی اجتماعی آنها وضع کرده است. همچنین برای ممانعت از برهم زدن نظم اجتماعی و جلوگیری از زیر پا گذاشتن مقررات، مجازاتی نیز برای آن در نظر گرفته بودند.

کلید واژه‌ها

مغول، یاسا، ایلخانان، قوانین اجتماعی، آداب و رسوم.

1- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول). parvin.rostami@yahoo.com

2- استادیار تاریخ دانشگاه لرستان. Shahidani.sh@lu.as.ir

مقدمه

با استقرار حکومت ایلخانان در ایران، قوانین مغولان نیز در ایران مستقر شد و با توجه به تسامح و تساهل مذهبی آنان، یاسا (قوانین مغولی) و یارغوی (محاکم مغولی) خاص مغولان به کار گرفته شد. اگرچه در ابتدای سلطه مغولان، تزییقاتی برای مسلمانان قائل شدند ولی با توجه به ورودشان در میان مردم ایران، کم‌کم بعضی از آداب و رسوم، اعتقادات و خرافاتشان به فرهنگ عامه مردم رسوخ نمود و باعث سردرگمی مردم شد که با توجه به آشوب، سختی، گرفتاری‌ها و قتل و غارت‌هایی که با حمله مغول گریبان‌گیر آنها شده بود به‌سوی خرافات و عرفیات کشیده می‌شدند. ضرورت بحث در این زمینه که مغولان با خود چه احکامی را آوردند که مردم ایران را به‌سختی کشاندند، احکام و قوانینشان چه بود، مجازاتی که در پی آن انجام می‌گرفت چگونه بوده است و اینکه با قوانین و احکام اسلامی چه میزان تناقض داشته است، ضرورت بررسی قوانین یاسا را آشکار می‌سازد. پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که آیا قوانین یاسا در حکومت مغولان کاربردی بود؟ فرضیه پژوهش این است که قوانین یاسا نمی‌توانسته محتوا و مضامین قانون را برای سرزمین‌های تصرف شده داشته باشد اما نظم خاصی را برای زندگی اجتماعی مغولان در پی داشته است.

مغولان جمعیتی چادرنشین و بدون تمدن محسوب می‌شدند، اما آنها دارای قوانین و مقرراتی بودند که یاسا نامیده می‌شد. یاسا می‌بایست برای مغولان نظمی را ایجاد می‌کرد، نظمی که در زندگی آنها کاربردی باشد. بر این اساس چگونگی تدوین و جزئیات این مقررات بایستی مشخص شود که نظم حاصل از آن در زندگی مغولان چادرنشین و به دور از تمدن قابل درک باشد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع این مقاله که پرداختن به قوانین و مقررات یاسا است، پژوهش مستقلی انجام نشده، اما پژوهش‌هایی در مورد یاسا انجام شده است. نگهی (1385) به‌صورت کلی اثر یاسا را بر نظام حقوقی ایران در عصر مغول بررسی کرده است. اصلان‌پور علمداری (1387) در مقاله‌ای به تحقیق در آداب و رسوم دوره‌ی ایلخانی پرداخته و عبادی (1387) در مقاله «تأملی در تسامح مذهبی مغولان در ایران» اوضاع

مذهبی ایران را در دوران حاکمیت یاسا و ایلخانان بررسی کرده است. پاکی و عین‌الدین (1396) تحولات یاسا در زمان جانشینان چنگیزخان مغول و خسروی و پژمان (1394) در مقاله‌ای عوامل بازدارنده و مشکلات اجرای یاسا در عهد ایلخانان را بررسی و تحلیل نموده‌اند. رستمی (1392) در مقاله «قوانین مغولی حکومت ایلخانان در ایران اسلامی»، ورود یاسا به ایران و تعدیل شدن آن در ایران و اصلاحات غازان خان مخصوصاً در روند قوانین قضایی را بررسی کرده است. در این پژوهش که در مرحله‌ی گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام یافته است، به چگونگی تدوین یاسا پرداخته می‌شود و سپس قوانین یاسا به صورت قوانین حکومتی و اجتماعی و هر آنچه که شامل آن می‌شد از قوانین نوشته شده آن تا آداب و رسوم که به صورت قانون به آن می‌نگریستند، بررسی می‌شود.

1. یاسا و چگونگی تدوین آن

مغولان هیچ‌گونه قوانین و مقررات حقوقی نداشتند. تنها دارای پاره‌ای آداب و رسوم، عرفیات و خرافات بودند که آنها را به شدت اجرا می‌کردند¹ (فضل‌الله، 1338: 157/1). عدم اجرا و نادیده گرفتن آنها، گناه محسوب می‌شد و مجازات سختی در پی داشت. با روی کار آمدن چنگیز و اتحاد قبایل مغولی، این آیین و رسوم که تدوین هم نشده بود، بنا به نظر چنگیز برای قبایلیش کافی نبود. باید مقرراتی به وجود می‌آورد که جوابگو باشد یعنی با قبول آیین‌های قبلی، قوانین جدیدی را نیز به وجود آورد و آن را یاسا² نامید. یاسا نه تنها برای عامه مغولان لازم‌الاجرا بود بلکه خانان مغول نیز باید به آن احترام گذاشته و مراعاتش الزامی بود و از آنجایی که چنگیز به آن صبغه الهی داده بود و مغولان نیز احکامش را یرلیغ³ آسمانی می‌پنداشتند، عدم رعایت قوانینش را گناه و در نهایت جرم می‌دانستند. چنگیزخان طرح نخستین آن را در قوریلتهای سال 1206 م

1 - به طوری که در جامع التواریخ یاسا را برپاداشتن رسوم و عادات مغولان معرفی می‌کند.

2 - «یاسا» yasa، یا «یاسا» yasaa، یا «یاساک» yasak و یا «یاساق» yasag. مجموعه‌ی قوانین چنگیزی است. این کلمه که اصل مغولی آن «دزاساک» است، در کتاب‌های فارسی و عربی به اشکال مختلف از قبیل «یاسا»، «یاسه»، «یساق»، «یاساق» و «یسق» ضبط شده است و معانی مختلفی نیز برای آن نوشته شده است؛ مثلاً «یاسا مجموعه‌ی قوانین و احکام و فرمان‌ها بود»، «یاسا به زبان مغول، به معنی «امرنامه» و «قانون» است، «یاسا به معنی «قانون نظم» و «آیین‌نامه» و «ممنوعیت» است» «یاسا در اصل، به حکم و امر هر پادشاه یا امیری اطلاق می‌شد» «هر یک از این احکام و قواعد را به مغولی یاسا که به معنی حکم و قائده و قانون است، می‌گویند.» «یسق (یاسا) به معنی مجازات و تنبیه است» (ولی، 1379: 1329)

3 - به معنی فرمان

ایجاد کرد. از آن جایی که اقوام تاتار بی سواد بودند چنگیزخان دستور داد که کودکان مغول خط ایغوری را بیاموزند و بعد تمام «یاسا»ها را بر طومارهایی نوشتند و قرار بر این شد که یاسانامه بزرگ در خزانه شاهزادگان بماند تا هرگاه خانی بر تخت سلطنت جلوس کرد یا شاهزادگان برای حادثه‌ای جمع شدند و یا لشکری آماده کنند به آن مراجعه نمایند (جوینی، 1362: 39) و آن را «یاسانامه‌ی بزرگ» (ابن خلدون، 1368: 761/4) «توره» (نطنزی، 1383: 168) و یا «تونجین» (وصاف الحضرة، 1372: 293) نامیدند. احتمالاً اصل یاسا به زبان مغولی بوده است و چنگیز با نوشتن یاسا به زبان و خط ایغوری سعی داشته که یاسا تدوام بیشتری داشته باشد.

هر یک از خان‌های بعد از چنگیز نیز به تدریج امور و قوانینی را با تأکید بر محترم دانستن یاسای چنگیزی به مقرراتش می‌افزودند. هنگامی که چنگیز قوانین مغولان را تدوین می‌کرد مملکتش آن‌چنان گسترده و از شرق تا غرب کشیده نشده بود. در اوایل کشورگشایی و قبل از بسط حکومت در سایر ممالک با مشکلاتی در طرز اداره آن روبه‌رو نشده بودند تا به یاسا مواردی افزوده شود؛ اما از همان ابتدا توصیه آکید به مراعات قوانین چنگیز می‌شد و اعمال شدیدی که در اجرای آن مرعی می‌داشتند تا باعث ضعف و سستی در پایه‌های آن نشود. خانان بعدی نیز برای اداره کشورهای خارج از مغولستان در چین، ایران و آسیای مرکزی، خود دست به تصویب قوانینی می‌زدند و فقط کافی بود که این مسائل و موارد مغایر با یاسای چنگیزی نباشد. یاسا امور مختلفی را در بر می‌گرفته است، چگونگی ایجاد و تقسیم‌بندی سپاه، تخریب شهرها و آبادی‌ها، مذهب، نحوه‌ی شکار، راه و پست، مسئله وراثت، مالیات، امور خانوادگی، انواع مجازات، شورای شاهزادگان و به‌طور کلی در امور مملکتی بوده است.

چنگیز خود با توجه به مسائلی که پیش می‌آمد، قوانینی وضع می‌کرد. مغولان این رسم را از چینیان فراگرفتند که سخنان خانان را می‌نوشتند و آن را بعد از مرگشان منتشر می‌کردند، البته این کاتبان، این یادداشت برداری‌ها را با اجازه خان می‌نوشتند و خان نیز معمولاً سخنانش را در قالب نظم و یا لاقل نثر مسجع درمی‌آورد (بارتولد، 1366: 118/1). این سخنان و وصایا که نزد مردم محترم بودند به مغولی «بیلیک» به معنی دانش و حکمت گفته می‌شد. رشیدالدین در جامع التواریخ بیلک‌هایی از چنگیزخان را می‌آورد که چنگیزخان خود در آنجا، بیلک‌هایش را همانند یاساهایش

می‌داند که باید اجرا شود تا باعث خوشبختی آنها گردد (رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 435/1). چنگیز دستور داد تا الفبای اویغوری را بیاموزند و این الفبا با زبان‌های سایر قبایل مغولی بسیار نزدیک بود. شیگی قوتوقو¹ برادرخوانده چنگیز در فراگیری زبان و فرهنگ اویغوری پیشرفت‌های سریع و قابل‌ملاحظه‌ای کرد. بدین جهت چنگیزخان او را قاضی کل نامید و امر قضاوت را به او سپرد (تسوف، 1376: 110 و 111).

چنگیزخان یاسا را عامل خوشبختی و دوام ملتش می‌دانست: «بعد از این اگر تا پانصد سال و هزار و ده هزار سال از فرزندان که از وجود آیند و به‌جای نشینند اگر همین یوسون و یاساق نگاه دارند و دگرگون نکنند هم از آسمان مرد دولت ایشان بیاید پیوسته عیش و جیرغامیشی² باشند خدای تعالی ایشان را سیورغامیشی³ و خلق عالم ایشان را دعاها کنند، دراز عمر باشند و از نعمت‌ها تمتع یابند ... فرزندان بسیار از پادشاهان که بعد از این در وجود آیند اگر بزرگان و پهلوانان و امیران که پیش ایشان باشند یاساق را سخت نگیرند، کار پادشاهان مززل و منقطع شود، چنگیزخان را به آرزو طلب کنند و نیابند» (بناکتی، 1378: 372).

2- قوانین حکومتی یاسا

الف) قوانین سیاسی

یاسا مبنای رسمی حکومت مغول شد و در امور کشوری و لشکری ممالک تابع مغولان هم به کار رفت. به‌طوری‌که اصطلاحاتی از مغولی وارد امور دیوانی شد که سال‌ها بعد از مغولان در ایران باقی ماند. خان‌های بعدی پس از چنگیزخان یاسایش را تأیید کردند. پس از چنگیزخان، اکتای دستور داد که قوانین و فرامینی را که پدرش صادر کرده بود، مثل گذشته پابرجا باشد و تغییری در آن داده نشود⁴ (جوینی، 1362: 111). بعد از او کیوک هم همین دستور را در مورد قوانین و یاساهای اکتای داد (همان، 139؛ میرخواند، 1380: 833/5) و خود را ملزم به اجرای یاسا می‌دانست (جوینی، 1362: 135) و در این رابطه هنگام انتخابش، به تصفیه مخالفانش پرداخت. نایب‌السلطنه اغول

1 - sigi-Qutuqu

2- جشن و سرور

3 - رحمت و بخشش

4 - در بعضی منابع چینی، تدوین یاسا به اکتای نسبت داده شده است و نه چنگیز، (مورگان، 1371: 119)

غایمش را نیز اعدام کرد و در پی تقویت امپراتوری مغول و اجرای شدیدتر یاسا برآمد (ویلتس، 1353: 15) و همین طور قوبیلای در سال 658 ه که بر تخت خانی نشست به حکام اطراف نامه‌ها فرستاد تا در نگهداری و اجرای یاسای چنگیزی کوشش کنند (وصاف، 1372: 15). در واقع پس از روی کار آمدن هر خانی با توجه به مقتضیات و رسیدگی به اوضاع مملکت، احکام جدیدی صادر می‌شد. منکوقآن در این رابطه افرادی را برای رسیدگی به امور دعاوی مردم منصوب کرد. گروهی از امیران کاردان که در رأس آنان منکسار نوپان بود و بلغای آقا که امور نامه‌ها و مراسلات مالیات را به دست گرفت و ریاست منشیان را داشت و از مسلمانان کسانی چون امیر عمادالملک که در دوره قآن و کیوک هم همین وظیفه را داشت و امیر فخرالملک و تعدادی دیگر از مغولان در این کار با امیر بلغای همکاری می‌کردند (جوینی، 1362: 222).

بنابر یاسا، کوچک‌ترین پسر خاتون بزرگ‌تر، بزرگ خاندان می‌شد و جایگاه پدر را به دست می‌گرفت؛ بنابراین باید تولی پسر کوچک‌تر خانواده جانشین پدر می‌شد اما چون چنگیز این فرمان را در مورد اکتای داده بود، سنت قبلی را نادیده گرفتند و اکتای جانشین پدر شد (جوینی، 1362: 296؛ شبانکاره‌ای، 1376: 249/2؛ وصاف، 1372: 311). اگر یکی از بزرگان و یا شاهزادگان هوس پادشاهی داشت بی‌درنگ کشته می‌شد. همچون یکی از برادرزادگان چنگیز که پیش از انتخاب کیوک به امپراتوری سودای پادشاهی در سر داشت، کشته شد (پلان کارپن، 1363: 58). تنها کسی را خان می‌نامیدند که در قوریلتهای انتخاب شده بود. طبق یاسا پسر تا هنگامی که پدر زنده بود نمی‌توانست به خانی برسد (وصاف، 1372: 19). در آیین مغولی، اعتبار فرزندان یک پسر، بستگی به نسب مادرشان بود. مادر هر کدام که بزرگ‌تر بود فرزند وی نیز به همان اندازه از دیگر فرزندان خان برتر بود و اعتبار و ارزش خانواده مادر مورد توجه بود (ابن العبری، 1324: 299). نام خاتون بزرگ چنگیز خان «یسونجین بیکی» بود که چهار پسر داشت و هر کدام یکی از کارهای مهم مملکت را به دست گرفتند. بزرگ‌تر «جوجی» که به امور شکار که نزد مغولان بسیار مهم بود منصوب شد. «جغتای» که کوچک‌تر از او بود به امر یاسا، دادگستری و کیفر گناهکاران مأمور شد. وی در این امر بسیار سختگیر بود و یاسای پدرش را حکم خدا می‌دانست و کمتر کسی از یارغوی او جان سالم بدر می‌برد (شبانکاره‌ای، 1376: 246). فرزندان جغتای نیز در امر حفظ یاسا پیرو پدرشان

بودند (ابن خلدون، 1368: 766/4). «کتای» به مشاورت حکومت و جانشینی بعد از او و «تولی» نیز به تجهیز سپاه و قائم مقامی ارتش برگزیده شد (جوینی، 1362: 47؛ میرخواند، 1380: 3809/5) اما یورت اصلی چنگیزخان که مخصوص پسر کوچک تر بود به تولی رسید. در واقع رسم مغول بر این بود که فرزند کوچک را به عنوان سرپرست منزل پس از پدر در منزل نگاه می داشتند (ابن العبری، 1324: 319). در دوره ایلخانان، مقام خانیت را خاص پسر و برادر خان بزرگ می دانستند (وصاف، 1372: 148). اگر فردی به ولیعهدی انتخاب می شد و می مرد پسر ولیعهد به جانشینی خان می رسید (مارکوپولو، 1350: 122) و دیگر پسران خان به حکومت ولایات و ایالات بزرگ کشور می رسیدند (همان، 123). تقسیم اداری امپراتوری به اولوس های (قلمروهای حکومتی) جداگانه، سرانجام به پدید آمدن یاساهای جداگانه متناسب با اوضاع اجتماعی و سیاسی مختلف داخل امپراتوری منجر شد. برای مثال، قانون سربازگیری در نواحی مختلف، متفاوت بود. قانون نامه های جدید به تدریج به ایجاد ترس در جامعه کمک و موارد دزدی، قتل، راهزنی که در دوران جوانی تموجین بسیار پر شمار بود، سرانجام کاهش یافت (هال، 1380: 56).

قوانینی که خان های دیگر تصویب می کردند همانند یاساهای چنگیزی لازم الاجرا بودند و عدم اجرای آن، مجازات قانونی در پی داشت. این قوانین را در غالب فرامینی به حکام مناطق می فرستادند (جوینی، 1362: 111، 113). بر اساس یاسا هیچ کس نباید احکام و فرمان قان را تغییر دهد در غیر این صورت گناهکار و مجازات می شد (فضل الله، 1338: 447/1). همان طور اباقاخان و گیخاتو در طول حکومتشان این کار را کرده بودند و علت عزل آنها را تغییر در یاسا اعلام کردند (وصاف، 1372: 160). آشنایی و دانستن یاسای چنگیزی از شروط لازم برای خان بود، همان طور که برای اباقاخان هنگام انتخاب شدنش بیان کردند (فضل الله، 1338: 742/2).

امرای که از یاسا سرپیچی می کردند عزل می شدند. تقریباً سالی یک بار طوی، اجتماعی که به معنای روز ضیافت است، برگزار می شد. در آن روز امرا، بزرگان، شاهزادگان و خاتون ها جمع می شدند و اگر کسی در احکام یاسا تغییری داده باشد و در امور آن اخلال کرده بود خلع می شد و اگر هر یک از امرای بزرگ مرتکب گناهی شده بودند تعیین مجازات آنها با همین اجتماع (طوی) بود (ابن بطوطه، 1348: 422/1). اگر

امرا و شاهزادگان بدون قوربلتا یا مجلس مشاوره‌ای، خود تصمیم به کارهای مهمی می‌گرفتند برخلاف یاسا بود (وصاف، 1372: 259). صدور یرلیغ از جانب کسی غیر از قآن نیز برخلاف یاسا بود (جوینی، 1362: 271) و این کار را که بعد از مرگ اکتای شاهزادگان انجام داده بودند کیوک آنها را بازخواست کرد (همان، 138) و ارغون هم دستور به جمع‌آوری پایزه و یرلیغ‌های صادره از شاهزادگان را داد که برای این عملش مورد لطف کیوک واقع شد (همان، 271، 272). تنها چینق‌ای، وزیر متنفذ اکتای و کیوک که محل اعتماد قآن‌ها بود بعد از مرگ کیوک تا تعیین خان جدید، یرلیغ صادر می‌کرد (همان، 141).

ب) قوانین لشکری

سپاهیان مغول به دلیل ترسی که از سیاست چنگیزخان داشتند در سختی‌ها و تکالیفی که داشتند صابر و شاکر بودند. به هنگام جنگ بنا بر یاسای چنگیزی انواع اسلحه و آلات جنگی حتی درفش و سوزن و مرکب همراه خود داشتند و اگر چیزی کم می‌آوردند مورد بازخواست قرار می‌گرفتند. این افراد در حالت صلح انواع مالیات تعیین شده را می‌پرداختند و مخارجی هم که صرف تهیه‌ی وسایل جنگی می‌کردند از راه غارت و چپاول جبران می‌کردند و در صورت ضرورت زانشان نیز به جنگ می‌پرداختند. لشکر مغول این‌گونه سازمان‌دهی شده بود: ابتدا افراد را به گروه‌های ده نفره تقسیم می‌کردند و یک نفر امیر نه نفر دیگر می‌شد. از میان ده امیر یک نفر را «امیر صد» قرار می‌دادند و تمامی صد نفر زیر فرمان او بودند و از هر ده امیر صد، یک نفر «امیر هزاره» می‌شد و از میان ده فرمانده هزاره، یک نفر فرمانده ده هزار سپاهی می‌شد و او را «امیر تومان» می‌گفتند و دستورات به امیر تومان ابلاغ می‌شد و او به امیران هزار تا امیران ده می‌رساند و امور سپاه بین همه‌ی افراد سپاه تقسیم می‌شد. میزان فرمان‌برداری تا درجه‌ای بود که اگر احیاناً امیر صد هزار لشکر به‌مجرد این‌که خطایی از او سر زد، هر چند فاصله میان خان و او از شرق تا غرب بود اگر سواری گسیل می‌شد تا فرمانی مبنی بر کشتنش و یا تنبیه مادی داشته باشد فوراً اجرا می‌شد (جوینی، 1362: 42، 43؛ میرخواند 1380: 3813/5، 3814). این سازمان هرم‌وار و در رأس آن چنگیزخان و سردارانش بودند (ویلتس، 1353: 51). اگر امیری نمی‌توانست امور دسته خود را انجام دهد و آنها را در صورت خطایی تأدیب و یاسا (مجازات) نکند نه‌تنها خود بلکه زن و

فرزندش گناهکار و مستحق مجازات می‌شدند (رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 1/435). هر یک از افراد که در دسته‌های دهه، صده و هزاره بودند حق ترک محل خدمت را نداشتند و نمی‌توانستند به دسته‌ی دیگری یا فردی پناهنده شوند و کسی هم نباید او را پناه می‌داد. در غیر این صورت کسی که جای خود را عوض می‌کرد کشته می‌شد و کسی که پناه داده بود مجازات می‌کردند حتی شاهزادگان نیز نمی‌توانستند کسی را پناه بدهند (جوینی، 1362: 43). در میدان جنگ نیز اگر کسی به عقب برمی‌گشت و فرار می‌کرد، اگر بر سر محلی که اول بوده برنگردد، او را می‌کشتند (چائویی شه، 1350: 83).

در هر صورت فرار از میدان جنگ یا عدم کمک به دیگران مجازات سختی داشت. بعضی از افراد سپاه در جنگ به دنبال فراریان بودند و آنها را با تیر می‌زدند و در همین حین گروه اصلی سپاه به نبرد می‌پرداخت زیرا که فرار بخشی از لشکریان باعث هرج و مرج می‌شد (پلان کارپن، 1363: 83). غنائم در جنگ‌ها نیز بعد از شکست و هزیمت نهایی دشمن باید تقسیم می‌شد (یوان چائویی شه، 1350: 83؛ رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 277/1) و اگر کسی در هنگام گرفتن غنائم جنگی و چپاول می‌خواست از لشکریان جدا شود به مجازات سختی می‌رسید و نزد مغولان این‌گونه افراد بدون هیچ رحمی از بین می‌رفتند (کارپن، 1363: 83). احتمالاً قبل از هر جنگی دستوراتی داده شده ولی شاید در جنگ‌های بعدی کاربردی نداشته است (ویلتس، 1353: 122). بر اساس یاسا وقتی کسی تسلیم و مطیع مغولان می‌شد از هجوم و قهر و مقابله‌ی سخت آنها، آسوده و ایمن می‌شد و جنگ و خونریزی بیهوده ممنوع بود و با هیچ ملت پیش از تسلیم شدن کامل آنان، قرارداد صلح نمی‌بستند (کارپن، 1363: 58).

هنگامی که قلمرو مغولان گسترش پیدا کرد، نیاز به راهی بود که امور مهم مملکتی و اخبار مربوط به دشمنان نیز سریع به مرکز و سایر نقاط فرستاده شود به همین دلیل چاپارخانه (یام¹) تأسیس شد و دستور داده شد مخارج هر چاپارخانه و لوازم مورد

1 - «نظام معروف برید خلفای عباسی، مدت‌ها پیش از قرن سیزدهم / هفتم از میان رفته بود، منشأ این نظام را بیشتر باید در شرق جستجو کرد. به نوشته فرهنگ ترکی قدیم کلاویون، واژه یام از واژه چینی جان به معنی «توقف کردن، مرحله‌ای در یک سفر» اشتقاق یافته است. در چین، وجود شبکه چاپار پستی با استفاده از اسب سابقه‌ای طولانی داشت که به قرن‌ها قبل از ورود مغولان مربوط می‌شد. نزدیک‌تر به نظام یام، نظامی بود که در چین شمالی مورد استفاده‌ی سلسله ختایی لیائو قرار داشت و شباهت‌های آن با نظام یام به حدی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را تصادفی قلمداد کرد. تاریخ این سلسله ختایی، حاکی از وجود انواع چاپارها، استفاده از آنها برای پذیرایی از ایلچی‌های خارجی، و سپردن لوحه‌های مجوز نقره‌ای به دست ایلچی‌هاست: این لوحه‌ها آشکارا اجداد بلافضل پایزه‌های مغول به شمار می‌روند.» (مورگان، 1371: 129).

احتیاجش از قبیل انسان، چهارپا، آب و غذا و دیگر وسایل بین تومان‌ها تقسیم شود و به هر دو تومان یک چاپارخانه تخصیص دادند و سپاهیان مالیات آن را می‌پرداختند و به نسبت جمعیت تومان‌ها، افراد لازم مهیا می‌شدند و ایلچیان نیز از محل خود دور نمی‌افتادند تا برای مردم و لشکر زحمتی ایجاد نکنند. بر پستی‌ها هم فرمان‌های شدیدی در مورد نگهداری از چهار پایان داده شد و سال‌به‌سال گزارش این چاپارخانه‌ها فرستاده می‌شد تا نسبت به رفع کمبودها اقدام شود. چنین برنامه‌ای در مورد مناطق و کشورهای جدید هم که تسخیر می‌گردید، اجرا می‌شد و مالیاتی به نام «قویجور» برای چاپارخانه‌ها از مردم گرفته می‌شد (جوینی، 1362: 43؛ میرخواند، 1380: 5/3815).

ج) مجازات

قسمتی از یاسانامه‌ی چنگیزی راجع به مجازات و سیاست‌ها بوده و مجازات غالب گناهان و خطاها نیز قتل معین می‌شد و به تدریج یکی از معانی یاسا قتل و مرگ شده و عبارت «به یاسا رسیدن» و «به یاسا ملحق گردانیدن» را مورخین تاریخ به معنی کشتن به کار بردند. علاوه بر ایلخانان، امرا و بزرگان نیز دستور مجازات را نیز صادر می‌کرده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 2/824؛ و صاف، 1372: 367؛ خواندمیر 1333: 212/3). حتی زنان نیز فرمان قتل می‌دادند، چنان که در روزگار ارغون، اولجای خاتون در مورد امیر زنگی، امیر اردوی خود، چنین دستوری داد و اجرا شد (رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 2/818). طغیان و شورش در برابر ایلخان جرمی بوده است که به مرگ یاغی ختم می‌شد (همان، 727/2، 932؛ آقسرائی، 1362: 93؛ مارکوپولو، 1350: 115) و همین‌طور هرگونه ارتباط با دشمنان که بارزترین آنها شام و مصر بوده است. وابستگی به کسانی که هم بنا به علل مختلف به یاسا می‌رسیده‌اند باعث از دست دادن مال و جان می‌شده است (جوینی، 1362: 131؛ شبانکاره‌ای، 1376: 266/2؛ و صاف، 1372: 149). سحر و جادو و ارتباط با جادوگران هم از جرایمی بود که مجازات مرگ داشت¹ (جوینی، 1362: 131؛ رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 1/566). تصرف اموال

1 - در تاریخ موارد بسیاری را می‌شناسیم که علت مرگ خان یا شاهزاده و یا شخصیت مهمی را جادو دانسته‌اند. جادوگر مسبب را پس از محاکمه، شکنجه کرده به قتل رسانیده‌اند برعکس کسانی که می‌توانستند باطل‌کننده‌ی سحر باشند، در نزد مغولان مقامی والا داشتند (همان‌طور که جادوگر به‌عنوان کسی که می‌تواند تطهیر کند معرفی شده است) و می‌توان گفت که حکم‌فرمای واقعی در قبایل همین دسته بودند. یکی از اشتغالات مغولان، مراجعه به باطل‌کنندگان سحر بود که از ایشان می‌خواستند تا شرّ شیاطین را از سر خود و خاندان و قبیله‌شان دفع کنند. به سعد و نحس امور و اوقات معتقد بودند و در همه‌ی کارها با جادوگران قبیله مشورت می‌کردند و تقریباً هیچ کاری از بزرگ و کوچک بدون مشورت ایشان عملی نمی‌شد از آن جمله بود کارهای عمده‌ی مملکتی، چون تعیین زمان جلوس خان بر تخت سلطنت، تشکیل شوراها، شروع یا اختتام جنگ و نام‌گذاری فرزندان. (بیانی، 1370: 88/1)

دیوانی و مخالفت‌های سیاسی و همراهی با امرای عاصی از دیگر جرائم این عهد بوده که بسیار از آن نام برده شده است.

در این دوره مجازات مرگ بیش از مجازات دیگر به چشم می‌خورد و آسان‌ترین راه برای کنار زدن مخالفان بود و به شیوه‌های مختلف اجرا می‌شده است. جدا از گردن زدن که شیوه‌ی معمول مجازات‌هاست روش‌های وحشتناک دیگری نیز بوده است همچون، سوزاندن، سنگسار کردن، مثله کردن، شکستن پشت، سنگ در دهان کوفتن، خفه کردن با زه کمان، غرق کردن، از میان به دونیم، از بالای کوه به پایین انداختن، همانند گوشتی از چنگک آویزان کردن، زهر خوراندن، خرد شدن زیر لگد، گوشت را قطعه‌قطعه کردن و در دهان گذاشتن و یا با ضربات چماق آن‌قدر می‌زدند تا کشته شود و یا در نمد می‌پیچیدند و خفه می‌کردند و معمولاً بعد از کشته شدن بسیاری اوقات اعضای بدن را از هم جدا کرده و به شهرهای مختلف می‌فرستادند و یا جسد را طعمه‌ی سگان می‌کردند. بعد از جدا کردن سر، تن را در گذرگاه سپاهیان قرار می‌دادند و یا پوست سر را با کاه پر می‌کردند.

هلاکو در مورد ملک صالح پادشاه موصل که نافرمانی کرده بود «فرمود تا ظاهرش را در دنبه گرفتند و نمد و ریسمان استوار بستند و به آفتاب تابستانی انداختند تا دنبه بعد از هفته‌ای گرم شد و آن شوربخت را بخوردن گرفت تا در آن بلا، به مدت یک‌ماه جان شیرین بداد و پسر سه‌ساله‌ی او را به موصل فرستادند تا او را به کنار دجله دو نیم کردند و تن او را جهت اعتبار از دو جانب بیاویختند تا بیوسد و بریزد» (رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 727/2). مغولان در هنگام کیفر دادن از مجازات مردگان نیز صرف‌نظر نمی‌کردند. وقتی قوبیلای قاآن، پس از قتل امیر احمد فناکتی وزیر دانست که او جواهری را که بازرگانان برای قاآن آورده بودند، پنهان کرده بود دستور داد «تا وزیر را از گور بیرون آوردند و ریسمان در پای او بسته بر سر چهار سوی بازار بر دار کشیدند و گردونه‌ها بر سر او می‌راندند و اینچو، خاتون او را نیز بکشتند و چهل خاتون دیگر که داشت بخش کردند و اموال و اسباب او را جهت خزانه برداشتند و پسرانش امیرحسن و امیرحسین را بردند تا پوست باز کردند و دیگر اطفال و فرزندان دیگر او را ببخشیدند» (همان، 653/1). اباقاخان که شکستش را در ابلستان در سال 675 هـ به علت خیانت و تحریک بیبرس از جانب معین‌الدین پروانه می‌دانست دستور به قتل او و 36 تن از اقوام

و اطرافیاناش را داد. جسد پروانه را قطعه‌قطعه کردند و در دیگ پختند و برای تسکین حس کینه‌جویی تکه‌ای از آن را خوردند. از آن جمله اباقا نیز پاره‌ای از آن را با غذا تناول کرد (ابن بی‌بی، 1350: 109).

گناه فرار از جنگ، مجازات مرگ را داشته است. «هنگامی که سپاه در جنگ است اگر در یک ده‌گان یک یا چند نفری از جنگ فرار کنند مابقی دهگان محکوم به مرگ خواهند شد. به‌طور کلی به‌جز هنگام عقب‌نشینی همگانی، هر فراری محکوم به مرگ است. افزون بر آن اگر چند نفری از دهگان دلیرانه به پیش روند و دیگران از آنها پیروی نکنند، محکوم به مرگ خواهند شد. اگر یک یا چند نفر از دهگان اسیر شوند و دیگران به کمک آنها نروند، آنها هم محکوم به مرگ می‌شوند» (همان، 65).

قوبیلای دو سرکرده سپاهش را به علت اختلافی که میان آنها پیش آمده بود و باعث شکست در جنگ شده بودند دستور داد یکی از آنها را سر بریدند و دیگری را بدین‌صورت مجازات کردند، بدنش را درون پوست تازه گاو میشی قرار دادند و دو لبه آن را محکم به هم دوختند. چون پوست به تدریج خشک شد چنان او را به هم فشرد که به‌زودی کشته شد (مارکوپولو، 1350: 244). مغولان عقیده داشتند که خورشید و هوا نباید ناظر ریختن خون افراد خانواده امپراتوری باشد به همین دلیل قوبیلای هنگامی که نایان عمویش شورش کرد و در طی جنگی که میان آنها رخ داد و نایان شکست خورد قوبیلای دستور به مجازات او داد. او را میان دو قالی قرار دادند و آن‌قدر مالیدند تا کشته شد (همان، 115). نوع دیگر مجازات این بود که در دیگ روی آتش می‌جوشانیدند. وقتی چنگیز بر لشکر تاجیوت چیره شد دستور داد تا هفتاد دیگ بر آتش گذاشتند و عده‌ای از دشمنانش را در آنها قرار داد (فضل‌الله، 1338: 1/ 245).

علاوه بر مرگ که پرکاربردترین نوع مجازات بوده است؛ معمولاً با مجازات حبس، بریدن دست و ضربات چوب که به چوب یاسا معروف بوده است گناهکاران را مجازات می‌کرده‌اند. هرگاه شخصی به سرقتی مقصر شناخته می‌شد که مستحق مرگ نباشد جزایش چوب و فلک بود. محکوم را می‌خوابانند و برحسب نوع سرقت و قیمت اشیاء مسروقه به او 7 یا 17 یا 27 یا 37 تا 107 ضربه چوب می‌زدند. بسیاری از محکومین زیر این ضربات می‌مردند؛ اما وقتی که شیء مسروقه مجازاتش اعدام باشد بدن محکوم را با شمشیر به دو نیم می‌کردند. (مارکوپولو، 1350: 93) سارق می‌توانست مجازات خود

را بازخريد کند در اين صورت بايد نُه برابر شئ دزدی را به صاحبش بدهد در غير اين صورت فرزندان او را می‌برند. (همان، 93؛ ابن بطوطه، 1348: 429/1) در اين دوره عفو گناهکاران بسيار کم اتفاق می‌افتاده است. فرمان بخشش که از جانب فرمانروا از جمله در هنگام جلوس ايلخان تازه بر تخت سلطنت و يا درمان بیماری فرمانروا و غيره صادر می‌شده می‌توانست از اجراء هرگونه مجازات جلوگیری کند. دروازه‌ی قصر فرمانروا پیوسته برای مجرمان پناهگاهی بود (اشپولر، 1348: 381).

2- قوانین اجتماعی یاسا

الف) قوانین اجتماعی

بر اساس یاسای چنگیزی تمام اقوام و قبایل و مذاهب غير مغولی باهم برابر بودند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری نداشت و علما و روحانیون آنها را احترام می‌گذاشتند (جوینی، 1362: 40). چنگیز خود تعصب مذهبی نداشت و علما و روحانیون هر دینی را احترام می‌گذاشت طبق یاسای چنگیز هیچ‌یک از طوایف و مذاهب بر دیگری برتری نداشتند و باید همه آن را رعایت می‌کردند (جوینی، 1362: 41، 40؛ میر خواند، 1380، 3813/5). چنگیز در یاسا فرمان می‌دهد که به وجود خدای واحد، خالق زمین و آسمان، یگانه، معطی، مختار حیات و مرگ و توانگری و درویشی و قادر و قاهر بر همه چیز اعتقاد داشته باشند (لمب، 1370: 196).

مطابق قانون ازدواج هر مردی باید زن خود را می‌خريد، مواصلت در میان اقوام درجه اول و ثانی ممنوع بود. گرفتن دو خواهر و داشتن چندین صیغه حلال بود. زنان باید به نگهداری مال و اثاثیه خانه می‌پرداختند و مردان نباید هم خود را مصروف کاری غیر از شکار و جنگ می‌کردند. اگر دو خانواده آرزوی مواصلت با یکدیگر داشتند و اطفالشان صغیر بود می‌توانستند عقد مزاجت را در میان کودکان جاری سازند مشروط بر اینکه یکی از اطفال پسر و دیگری دختر باشد، اگر اولاد مذکور مرده باشند همچنین می‌توان مزاجت و مواصلت را جاری سازند (لمب، 1350: 197، 198).

در زمینه ارث، هرگاه کسی فوت می‌کرد، ارثیه وی چه کم چه زیاد مصادره نمی‌شد و هیچ‌کس حق تجاوز به آن ثروت را نداشت. اگر مرده وارثی نداشت ماترک را به زيردستانش می‌دادند و به هیچ‌وجه مال مرده را به خزانه‌ی دولت واريز نمی‌کردند و آن را

بدشگون می‌دانستند (جوینی، 1362: 44) و فرزند پسر خانواده‌ای اگر می‌مرد فرزندان به اندازه‌ی برادرانش سهم‌الارث می‌گرفتند (خنجی، 1341: 22). یاسای چنگیزخان انتقال به زندگی ثابت و سکونت در یک مکان را برای صحرانشینان منع کرده بود. بر اثر تناقضات داخلی و پیدایش قشرهای عالی و سافل در جماعات قبایل صحرانشین، بخشی از صحرانشینان به زراعت اشتغال می‌ورزیدند. این زراعت‌پیشگان کسانی بودند که دام‌های خویش را از دست داده و فقیر و مستمند گشته امکان کوچ و صحراگردی از ایشان سلب گشته بود. توده‌ی اصلی صحرانشینان به زندگی ثابت نمی‌گراییدند، زیرا که وضع حقوقی جنگاوران صحرانشین، به‌مراتب بهتر از روزگار رعایای بی حقوق بود (پطروشفسکی، 1344: 70 / 1).

چنگیز در یکی از بیلک‌هایش مجازات کسی را که از یاسا سرپیچی می‌کرد بدین شرح آورده است: «که در بار اول او را نصیحت کنند و در صورت تکرار دوباره نصیحتش کنند و بار سوم، او را تبعید نمایند و چون برگشت اگر متنبه نشده بود او را به زندان بیاورند و بعد از آن اگر ادب شد فبها در غیر این صورت جمیعاً رؤسا در مورد مجازات او تصمیم‌گیری کنند» (فضل‌الله، 1338: 1 / 438). گاهی به مناسبتی، گناه افراد را می‌بخشیدند. اکتای هر گناه و خطایی را که دیگران تا روز جلوسش مرتکب شده بودند بخشید (جوینی، 1362: 111).

در فرمان‌هایی که چنگیز برای تسلیم می‌فرستاد پایان کار را طوری گوشزد می‌کرد که دیگر راه بازگشتی نبوده است و خود مسئول عملشان بودند: «همه از خرد و کلان بدانند که خدای، روی زمین را از آفتاب برآمدن تا خرد شدن به چنگیزخان داد. هر که مطیع شد با زن و فرزند امان یافت و هر که به عصیان و غرور پیش آمد ما چه گوئیم آن رأی خدای بزرگ داند» (جوینی، 1362: 39؛ و صاف، 1372: 303؛ میرخواند 1380: 833/5).

تجار اگر سه بار ورشکست می‌شدند مجازات می‌شده و مجازات آنها مرگ بود (ولی، 1379: 1344). یاسا ممنوع کرده بود که کسی که چیزی دارد، به‌تنهایی بخورد و به فردی که نزد او است، سهمی ندهد. در یک چنین غذا خوردن مشترک، خوردن بیش از دوستان، برای هر کس ممنوع بود (همان، 1322). در باب شراب‌خواری که یکی از معایب بزرگ طایفه مغول بود چنگیزخان در یکی از بیلک‌هایش چنین می‌گوید: «و مرد چون مست شود، مانند کسی بود که در حالت مرگ باشد. همانند کسی است که او را

زخم بر سر زده باشد، مدهوش و متحیر مانده باشد. در شراب‌خواره عقل و هنر نباشد و خلق و سیرت نیکو هم نباشد. کارهای بد می‌کند: می‌کشد و می‌زند. مرد را از چیزهایی که داند و از هنرها که دارد، بازدارد و حجاب کار او شود، آن‌چنان که هر دو را معین کرده باشد» (رشیدالدین، 1338: 438/1) و از آنجاکه می‌داند نمی‌تواند این عادت را از میان قوم مغول بردارد می‌گوید «در یک ماه سه بار مست شوید و چون از سه بگذرد، خطا کند و اگر در یک ماه دو بار مست شود، بهتر باشد و اگر یک‌بار، پسندیده و اگر نخورند، از آن بهتر باشد» (همان).

ب) آداب و رسوم

آداب و رسوم و ممنوعیت‌های مذهبی هم همانند قوانین یاسا محترم بودند و عدم اجرای آنها نیز مجازات در پی داشته است. از جمله اعمالی که باعث غضب خان می‌شد اطاعت نکردن اولاد از پدر و مادر و بی‌اعتمادی شوهر به زن و همچنین نافرمانی زن از شوهر و مضایقه کردن، مال از فقرا از سوی توانگران و بی‌احترامی زیردستان نسبت به رؤسای خویش بود (رشیدالدین فضل‌الله، 1338: 434/1؛ بناکتی، 1378: 371).

در فصل بهار و تابستان هنگام روز، داخل آب نمی‌شدند و دست را درون جوی آب نمی‌شستند. با ظروف زرین و نقره‌ای آب بر نمی‌داشتند. جامه‌ی شسته را در صحرا پهن نمی‌کردند زیرا معتقد بودند این عمل باعث افزایش رعد و برق می‌شد. در نقاطی که مغولان بودند از آغاز بهار تا پایان تابستان اغلب باران می‌بارید و شدت سر و صدای رعد و برق به حدی بود که باعث ترس مردم می‌شد و هر سال که رعد و برق بر فردی از قبیله اصابت می‌کرد، وی را از میان قوم بیرون می‌کردند و تا مدت سه سال حق ورود به اردوی شاهزادگان را نداشت. چنین حادثه‌ای اگر در رمه و گله به حیوانی می‌خورد، مدت چند ماه از گله اخراج می‌شد (جوینی، 1362: 116).

از دیگر اعمالی که گناه محسوب می‌شد گذاشتن کارد در آتش و یا بازی کردن آتش با کارد و بیرون آوردن گوشت با کارد از درون دیگ یا به کار بردن تبر در نزدیکی آتش بود. آنها می‌پنداشتند که با این کار سر آتش بریده خواهد شد. تکیه دادن به شلاق اسب و یا با شلاق پیکان را دست‌کاری کردن، گرفتن و کشتن بچه گنجشک و شلاق زدن اسب با لگام، مهار و شکستن یک استخوان با استخوان دیگر و نیز ریختن شیر و یا

خوراک و نوشابه بر روی زمین بود. از گناهمانی دیگر که سزایشان مرگ بود ادرار نمودن در درون چادر بود اگر ناخودآگاه بود باید مبلغ زیادی به جادوگر می دادند و همه اثاثیه و چادر را از میان دو آتش می گذرانیدند تا آنکه از نجاست پاک شود و پیش از این پالایش کسی حق نداشت به درون آن چادر رفته و یا دست به آن اثاثیه بزند و اگر کسی لقمه‌ای را به کسی می داد و آن لقمه از گلویش پایین نمی رفت و از دهان خارج می شد، آن کس را گرفته و از سوراخی که در پایین چادر وی تهیه شده بود می گذرانیدند و سپس بدون هیچ رحمی کشته می شد و یا لگد زدن بر پیشگاه چادر بزرگان که همگی سزایش مرگ بود (کارین، 1363: 40).

از آداب و رسوم خان‌های مغول این بوده که مستقیماً با کسی از هر طبقه‌ای که باشد گفتگو نمی کردند بلکه گفت و شنود توسط شخص دیگری انجام می شد و شخص در دربار مسئول این امر بوده است و در حین گفتگو زیردستان زانو می زدند و کسی نباید بالای حرف خان حرف بزند (کارین، 1363: 104). تدفین اموات در داخل شهر به کلی ممنوع بود. بت پرستان (بودائی‌ان) اجساد مردگان خود را در خارج از شهر می سوزاندند. مجرمین و محکومین را هم در خارج شهر اعدام می کردند (مارکوپولو، 1350: 147).

ج) قوانین کیفری

در دادگاه‌های مغولان وکیل مدافع وجود نداشت (پلان کارین، 1363: 104). کسی که زناکار بود کشته می شد (پلان کارین، 1363: 48؛ میرخواند، 1380: 3811/5). دزدی و راهزنی معمولاً مجازاتش مرگ بود (پلان کارین، 1363: 58) اما مجازات سرقتی که مستحق مرگ نباشد جزایش چوب و فلک بود و برحسب نوع سرقت و قیمت اشیاء مسروقه تفاوت داشت (مارکوپولو، 1350: 93). اگر زیردستان مرتکب خطایی می شدند بزرگان هیچ‌گاه او را نمی بخشیدند و با سختی زیاد تنبیه می شدند (پلان کارین، 1363: 58). در اوایل هجوم مغولان در ایران مسلمانان هیچ حیوانی را نمی توانستند ذبح شرعی کنند و باید سینه‌اش را می شکافتند و در روز نباید وارد آب می شدند (جوینی، 1362: 117 و 150). پیمان شکنی، توطئه (وصاف، 1372: 312)، سخن چینی، دروغ و افترا بر خلاف یاسای چنگیزی بود (جوینی، 1362: 266).

چنگیزی اتباع خود را از متابعت خشم بر خود برحذر می داشت و مجادله و مباحثه

مغولی را با مغول دیگر در یاسا قدغن کرده بود و راجع به یک نکته دیگر هم اخطار نموده بود که مرتکب را نخواهد بخشید و آن عبارت بود از اطاعت از رئیسی غیر از رئیس خودش، احکام یاسا در حق مرتکبین جاسوسی و لواط و شهادت دروغ و سحر و جادو بسیار ساده بود و همه را محکوم به مرگ می‌کرد و اگر شخصی را به گناهی متهم می‌کردند برحسب مقررات یاسا مقصر محسوب نمی‌شد مگر اینکه در حین ارتکاب جرم مأخوذ می‌شد و نیاستی هیچ‌یک از گروه‌های دهنفیری مجروحی را بجا گذاشته و حرکت کنند (لمب، 1350: 59-66).

نتیجه‌گیری

یاسا قوانین و مقررات حقوقی نبود بلکه شامل آداب و رسوم، عرفیات و خرافات بود که برای همگان از عامه‌ی مغولان تا خان، لازم‌الاجرا بود. این قوانین را چنگیزخان گردآوری کرد و خود نیز به آن با توجه به مسائلی که پیش می‌آمد احکامی را می‌افزود و به آن صبغی الهی داد. یاسا امور مختلفی را در برمی‌گرفت، از امور خانوادگی تا امور سپاهی و مملکت‌داری و مبنای رسمی حکومت مغولان بود. با توجه به آنچه که آمد، یاسا قوانین بدوی بود و با ورود مغولان به ایران و در برخورد با ملت و تمدن ایرانی از بین رفت اگر چه آثاری از آن در خرافات و محاکم عرفی باقی ماند. آنچه باعث شد که مغولان با این قوانین بدوی بتوانند تا مصر به تاخت و تاز ادامه دهند؛ ایمانی بود که به یاسا و در رأس آن چنگیز داشتند، با این اعتقاد که وی از جانب خداوند آمده است و با نیروی اتحادشان که در گرد یاسا جمع شده بودند، فتوحات خود را گسترش دهند. به همین دلیل لزوم شناخت یاسا وجود دارد و تکمیل آن با استفاده از منابع وسیع‌تر ملل دیگر که با مغولان ارتباط داشته‌اند. با استقرار مغولان در ایران تا تشکیل و اضمحلال حکومت‌های تیموریان و قراقویونلوها (872 ه.ق) قوانین یاسا با توجه به اینکه حاکمان مسلمان هم بودند در ایران تبعاتی داشت و اجرا می‌شد.

قوانین یاسا بسیار ساده و برای زندگی مغولان چادرنشین ایجاد شده بود. محتوا و مضمون یاسا همانند دیگر قوانین ملت‌های متمدن نمی‌توانسته جنبه‌های مختلف یک قانون را دارا باشد. از آنجا که قوانین ملل دیگر که با مغولان در ارتباط بودند از ادیانی گرفته شده بود که جنبه‌ی آسمانی داشت، به‌خصوص دین اسلام که دینی مترقی به

شمار می‌آمد و تمام جوانب زندگی انسان را در برداشت، قوانین یاسا به هیچ‌عنوان توان برابری با این قوانین را نداشتند و به همین علت است که این قوانین تا قبل از آشنایی مغولان با قوانین دیگر ملت‌ها می‌توانسته برای مغولان جنبه‌ی کاربردی داشته باشد و پس از آن سیر زوال در پیش گرفت و گرچه به‌صورت خرافات و بسیار محدود آن‌هم به علت حکومتی که ایلخانان در ایران ایجاد کردند، سایه‌هایی از آن تا چندین سال در حکومت‌هایی که از مغولان ناشی شده بود به حیات خود ادامه داد ولی در نهایت در ایران نیز از بین رفت. یاسا با اینکه از سوی مغولان چادرنشین آمده بود و شامل قوانین و مقرراتی بدوی برای سایر تمدن‌ها بود اما این قوانین بدوی حاصل تجربه‌ی مغولان چادرنشین بود. احکام و فرامین خان‌های مغول و سخنانشان به تدریج به‌صورت قانون درآمد. از سوی دیگر عرف و آداب و رسوم خاص مغولان نیز به‌صورت طیف دیگری از مقررات یاسا محسوب می‌شد و در کنار هم مجموعه‌ای از قوانین نوشته یا نانوشته یاسا را ایجاد می‌کرد. این قوانین به زندگی اجتماعی مغولان نظم خاصی را می‌بخشید و باعث می‌شد که با رعایت آن بتوانند زندگی اجتماعی چادرنشینی خود را ادامه دهند تا جایی که تخطی از آن مجازات در پی داشته است؛ اما این قوانین در سرزمین‌های تصرف شده کاربردی نداشت و با توجه به تساهل مغولان در برخورد با افراد غیر مغول باعث شد تا قوانین یاسا نیز به تدریج تعدیل شود.

منابع

- ابن بی‌بی، حسین بن علی الجعفری. (1350). اخبار سلاجقه روم یا الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه. به اهتمام محمدجواد مشکور. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی تهران.
- ابن‌العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن. (1364). تاریخ مختصر الدول. ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: اطلاعات.
- ابن بطوطه، شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمدابراهیم لواطی طنجی. (1348). سفرنامه ابن‌بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. ج 1. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (1368). العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج 4. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد. (1348). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میر آفتاب. تهران: علمی و فرهنگی.
- آق سرائی، محمود بن محمد کریم. (1362). تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار. به اهتمام و تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.
- بارتولد، و.و. (1366). ترکستان نامه- ترکستان در عهد هجوم مغول. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن داود. (1378). تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب). به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیانی، شیرین. (1370). دین و دولت در عهد مغول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی دانشگاه تهران.
- پطروشفسکی، ایلپالوویچ. (1344). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- تسوف، ب. ولادیمیر. (1376). چنگیزخان. ترجمه شیرین بیانی. تهران: اساطیر.
- جوینی، عطاملک. (1362). جهانگشای جوینی. با تحریر نوین منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- چائویی شه، یوان. (1350). پل پلیو؛ تاریخ سری مغولان. ترجمه شیرین بیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان. (1341). مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی. (1333). حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ج 3. تهران: انتشارات کتابخانه خيام.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (1376). مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین. (1338). جامع التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- کارپن. پلان. (1363). نخستین سفر واتیکان به دربار خان مغول. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: یساولی.
- لمب، هارولد آلبرت. (1350). چنگیزخان. ترجمه ابوطالب یاسمی. تهران: نیل.
- مارکوپولو. (1350). سفرنامه. با مقدمه جان ماسفیلد. ترجمه حبیب‌الله صحیحی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مورگان، دیوید. (1371). مغول‌ها. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. (1380). روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا. ج 5. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.
- نطنزی، معین‌الدین. (1383). منتخب التواریخ. به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.
- وصاف الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی. (1372). تاریخ و صاف. تحریر تاریخ و صاف عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ولی، وهاب. (1379). غوری در اندیشه حقوقی چنگیزخان بر مبنای یاسا. مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی. هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. ج. دوم. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ویلتس، دوراکه. (1353). سفیران پاپ به دربار خان مغول. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: خوارزمی.
- هال، مری. (1380). امپراتوری مغول. ترجمه نادر سعیدی. تهران: ققنوس.